



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۴/۱۸



صلاح الدین سعیدی

صلح، لویه جرگه و سفارش های مشخص!



قسمت اول

صلح با عزت و استقرار ضرورت و اجماع ملت افغان است. تأکیدات مبنی بر اینکه « ما به هر قیمت صلح می خواهیم» تأکیدات خطا و از آن ترس داریم که گوینده آن سخت و ارخا شده. و ارخا بودن در سیاست و زندگی موجب و قرین به خطا ها شده می تواند و ما نباید به آن زمینه ساز شویم.

صلح در زندان هم ممکن است اما استقرار و آرامش فکری ندارد و حقون انسان تضمین نیست.

صلح و استقرار به قیمت اسارت و نشستن زیر سایه درخت سبز شده در بین سورین هم صلح و استقرار نیست.

در رسیدن به صلح و استقرار توقعات مبنی به گدایی صلح، خیرات صلح خواستن، رفتن به بارک های رقیب و عذر و زاری کردن، عوض ملت سازی به چاق ساختن تفرقه های سمتی و قومی فرصت و مجال تجارت به خون و آبروی این قوم و آن قوم و زبان دادن کار خلاف اخوت اسلامی، کار برای تجزیه و تفرقه، خلاف عدالت، زانو زدن به شرارت، در موارد کار برای بقای خود در حاکمیت به هر قیمت، بد، خطا و نادرست بود و است.

راه حل جستن به این وسائل و طرُق سبب چنان عواقب ناگوار و خطرناک میشود که راه های حل مشکل را پیچیده تر از دیروز میسازد و ساخته است.

رفتن به بخشی ازین سیاست ها و آنها به شکل بس منحرف آن نا بخشودنی است!

رفتن و توسل به بخشی ازین سیاست ها نه فهمیدن الفبای علم سیاست است. در سیاست اصل منافع و مصالح اند. در سیاست خیر و خیرات، عذر و زاری جایگاه برای رسیدن هدف وجود ندارد. عملکرد ها سخت بی رحم و صرف و صرف اصل منفعت تعیین کننده است!

مذاکره با مخالف مسلح هم کدام خبرات نیست!

لذا اینکه بخاطر رسیدن به صلح و استقرار باید اجماع ملی، به اجماع منطقی و اجماع جهانی هم رسید، یک نظر و موقف در موارد زیاد جداً قابل مکث، دقت و در موارد به صورت مطلق خطا و تلاش بی مورد و غیر وارد است.

آنهايي که در جنگ حاکم گُل اختیار و حتی بالاتر از قانون بودند و یا هستند، ناروا زر اندوختن، تناسب ملکیت شان با مال اندوخته شان به صورت صریح مثبت خیانت شان است، آبرو و عزت فروختند، مسخ شده به روی خویش هم

نمی آورند، خیانت کردند، چگونه خواهند گذاشت و قبول خواهند کرد که صلح و استقرار تأمین شود که بعد با ایشان حساب صورت گیرد؟ حافظه تاریخ چنان روشن وجود دارد که حتی تار موی آبروی هریک را دین ۴ دهه میتوان یک یک حساب کرد .

و اما ملت افغان در کل اجماع دارد که باید به صلح و استقرار با عزت و با شرف رسید !

و اما اجماع منطقی:

کشور های منطقه که به میل خود در جنگ و تحت فشار ترور و دهشت و با جزیه گیری و حتی مصارف، از ابر قدرت ها در کشور ما سرحد و دروازه میزنند و خط می کشند، آب، برق، معدن، چوب، سرک، قوای بشری، بازار و حاکمیت ما را به نفع خود استعمال کردند و استعمال کردن می خواهند، چگونه برای ما صلح و استقرار تحفه خواهند داد؟ و چگونه اجماع ایشان را بدست خواهیم آورد؟ میدانیم که یگانه برنامه و اجماع امروز شان برطرف و قربانی کردن آن کس و شخص یا اشخاص اند که مخالف خواسته های فوق شان عمل می کنند. درین میان قتل های زنجیره ای و اخیراً قتل شهید بارکزی در امنیتی ترین قسمت شهر و قبل از آن زندانی کردن بادیگارد های شان را نباید تصادفی گرفت .

لذا تأکید به اجماع منطقی یا هدفمند به دستور دیگران و یا عدم آگاهی از الفبای سیاست است !

و اما اجماع جهانی :

کشور هایی که ما را به جنگ و به جان هم انداختند، تفرقه های قومی، زبانی، سمتی و مذهبی را چاق کردند و برای برنامه های بزرگ ستراتیژیک خویش ما را بکار بردند، چگونه سر، خون و کشور ما را برای اهداف خود با التماس ما توقف دهند و چیزی دیگری کنند؟

حال که نوبت ایران رسیده است و سرباز کور و کر طالب باید به کار خود درین عرصه بسیج شود و ادامه دهد. ملت افغان باید کماکان قربانی دهد .

برای رسیدن به صلح تعمق و متعهد بودن به ملت افغان و هماهنگی نیرو های ملی ضرورت است. نگذارید، دبر شود !

برای تعیین حدود و ثغور کار صلح و مذاکره درک ملاحظات فوق با تمام اعماق آن ضرورت است .

باید از وسائل مدرن، کم مصرف، مشروع و علمی کار گرفت! سفارش من به تقابل و دشمن جُستن در هر قدم نیست! سفارش و تأکید من در ذهن و در فکر داشتن تمام مطالب ذکر شده در فوق است و مانند یک عقل سلیم، محتاط و هوشیار به راه نجات رفتن و راه نجات را در تلفیق منافع خویش با منافع ابر قدرت ها، داشتن خط سرخ و توکل به الله ج رفتن است. در مواردیکه راه حل دیگری وجود ندارد به زور و قوت بازو عمل کردن حتمی میباشد .

اگر لویه جرگه مانند مُمد رسیدن به صلح و استقرار به کار گرفته شود، ضرورت به تعمق بر جوانب مختلف قضیه، سبک و سنگین کردن جوانب مختلف را باید داشت، احساسات بدون علم و علم بدون تعهد به وطن ما، کشور ما افغانستان عزیز و بدون تعهد به ملت افغان مشکل را حل نمی کند و خود مشکل ساز میگردد .

اگر صرف تخصص کفایت میکرد، بهترین استادان پوهنتون های جهانی مشکل را حل میکردند که تأکید به تخصص موجب حالت ایجاد حاکمیت ها و روش های تجرید شده است و تأثیرات منفی این حالت را هم بار ها دیده ایم.

و اما لویه جرگه که تجمعی از نیروهای دارای اتوریته طبیعی در جامعه بوده که در مقاطع معین تاریخ افغانستان و این خطه قبل از تدوین قوانین مدون و قبل تدوین قانون اساسی جایگاه غیر قابل انکار خود را داشت. زمانیکه اتوریته های طبیعی جامعه میگویم، منظور وار لورد و جنگ لورد ها، قاچاقبران مواد مخدره، قرار دادی های جعل کار پروژه های اقتصادی و سیاسی دیگران، جاسوسان شبکه های خارجی و به زور و زر رسیدگان حرام خور و خائن به ب۵۲ هم نیستند .

از آنجایی که آن ساختار های طبیعی قدرت درین خط در ۴۰ سال اخیر عملاً تا جای زیاد مضمحل شده و نام با اتوریته لویه جرگه هنوز هم باقی بود لذا قانون گذار ما ازین نام با محتوی لویه جرگه تعریف مشخص در ماده ۱۵۰ قانون اساسی کشور کرده و این تاریخ زده را زندگی نو بخشید. این نام بدون تعریف مشخص جدید مندرج ماده ۱۵۰ قانون اساسی ما، دیگر در حیات سیاسی ما چلند و قوت ندارد.

لویه جرگه به مفهوم اولی با اشتراک اتوریته های طبیعی و فیصله های واجب الاجراء را نباید با لویه جرگه مشورتی که نام خودش خود را نفی میکند و چیزی وجیبوی را مشورتی می نامد یک تحریف و روشن سوء استفاده از نام و اتوریته تاریخی است. اینکه حاکمیت و رئیس جمهور در مورد این و یا آن مطلب و موضوع با کی و چه مشوره میکند کار خودش و مشوره های خودش است اما برای من هموطن، مشوره دیگران اصل نه بلکی صحت و سقم موضع حکومتی و دولتی مهم است که پیش کش و اجراء میشود. به این ترتیب بحث تفاوت لویه جرگه و انتخابات مدرن امروز را چنین انکشاف میدهم که در انتخابات شرایط، قوانین و مقررات در تفاوت با لویه جرگه مطرح می شوند که شفافیت انتخاب یک تبعه و یک همشهری را تأمین میکند. تلاش مراعات این اصول و قواعد انتخاب و انتخابات و تلاش تلفیق آن در انتصاب افراد لویه جرگه برایم سخت عجیب و اختراع جدید به نظر می آید و است. تشکیل لویه جرگه ۳۵۰۰ نفری به قیمت ۵ میلیون دالری و بکار گیری قواعد و اصول انتخابات در آن برایم سخت تعجب آور نیز بود و است. تصور به میان می آورد که بر مبنای آن دور زدن و دور زدن تأخیرات در بره انداختن انتخابات کشور در میان است و ما ازین لویه جرگه چیز دیگری غیر از تعیین حدود و ثغور تاکتیک ها و خط سرخ مذاکره است. اهدافی که تمدید حاکمیت، برنامه های ضد ابر قدرت ها و یا کمپاین انتخاباتی و ... که ما از این اهداف خبر نداریم . برگزار کننده های این لویه جرگه باید بدانند و بگویند که منظور شان از لویه جرگه ۱/ بدست آوردن نظر مشروع واجب الاجرای حدود و ثغور رسیدن به صلح مطرح است و یا منظور شان بدست آوردن راه معقول و منطقی ملی رسیدن به صلح و استقرار مطرح است .

اگر منظور شان مشروعیت مشوره باشد، درین لویه جرگه ای که غیر از لویه جرگه قانون اساسی است، مشروعیت و عدم مشروعیت حدود و ثغور مذاکرات صلح به مثابه وجبیه مطرح شده نمی تواند و نیست! در جهان امروز آن مرجع مشروع تعیین حدود ثغور مسایل مهم کشور و یک ملت پارلمان کشور است. یافتن و اختراع الترناتیف میتواند خود ما را قناعت دهد اما اصول و اساس ها را نمی توان فریب داد.

و اما اگر منظور شان ازین لویه جرگه بدست آوردن نظر معقول، حدود و ثغور مذاکره و صلح باشد ضرورت است، برای آن به علماء، دانشمندان و شورای عالی ستراتیژی صلح مراجعه کنند. اما اگر آسانتر میخواهند من خطوط مرکزی آنها خدمت شما رایگان و بدون مصرف ۵ میلیون دالر، در ذیل خلاصه تقدیم میدارم:

در مذاکرات صلح مرجع مرکزی حرکت طالب نیست!

مرجع مرکزی احزاب سیاسی و حاکمیت کابل جامعه بین المللی و طالبان اند .

درین میان مانند ناظر به استثنای ایران و پاکستان جامعه جهانی به شمار میرود !

مالکیت مذاکرات صلح مالکیت حاکمیت افغانی و کابل نیست! همه جوانب افغانی با همه در هر جای بدون پیش شرطها و التیماتوم دادن ها و بدون مشروع و یا عدم مشروع دانستن های جلسه ها، تبادل نظر و مذاکره کرده میتوانند .

بر حاکمیت کابل _ حاکمیت افغانی و جامعه جهانی، در رأس ملل متحد است تا زمینه ساز چنین مذاکرات شوند .

هیچ جانب بر هیچ جانب اهداف و برنامه، نسخه های خویش را در عرصه های مختلف، در مورد نوعیت حاکمیت و در مورد نوعیت قانون اساسی که حق انتخاب ملت است در کنفرانس ها و جلسات تحمیل کرده نمی توانند .

در گردهمایی های تنویری جوانب افغانی مطرح به خاطر و صرف به هدف تحمیل بر درست بودن و عدم درست بودن نسخه های جوانب در مسائل که حق ملت است بحث صورت گرفته نمی تواند. بر هر جانب است در رابطه به عرصه های مختلف استدلال خویش را بیان کرده و تمرکز اصلی راه یافتن به انتخاب ملت است .

در حین مذاکره سیاسی، مغالطه مصالحه سیاسی با مصالحه ایدیولوژیکی، و تلاش تحمیل نسخه خود بر دیگران، تلاش برای تغییر موضع سیاسی دیگران خطا، غیر قابل قبول و ضیاع وقت است. تحمیل نسخه های خویش، ادا کردن به تسلیمی، توهین به خون رفتهگان و شهداء دیگران، توقع خطا و غلط است .

توقع و تلاش اینکه طالب انحصار قدرت نمی خواهد، حقوق زنان را رعایت میدارد، طالب دیروز نیست، قانون اساسی موجود را قبول دارد، دولت موجود مشروع است و یا مشروع نیست، امارت اسلامی بهتر است و یا نیست؟ بحثهای خطا، تأکیدات در محل و وقت نامناسب اند !

می خواهم به طور تلویحی تأکید بدارم تا مصالحه سیاسی را با مصالحه ایدیولوژیکی نباید مغالطه و قاتی پاتی کرد. کاریکه دهها مرتبه و حتی از دهن افراد مهم درین پروسه و در سطح جهانی شنیده میشود. من فهم، استنباط و مرجع استنباط خود را از دین اصول و فروع دین دارم و آنرا استنباط و فهم درست از دین خود میدانم. صحت و سقم آنرا در حین موعظه و اصلاح دیگران و کسب طرفداران د کمپاین ها حق و وجیبه خود میدانم. اما در خلال مذاکره و مصالحه قصد تغییر نظریات دیگران را در توافق به خود، روش کاملاً خطا و غلط است. درست نیست در مذاکره و مصالحه صلح سیاسی، نسخه، فهم و استنباط دیگر را در مسائل مختلف جامعه غلط خوانده، از وی بخواهیم که بر فهم ما صحه بگذارد. چنانچه گفته آمدیم چنین توقع و چنین مطالب، مطالبه غیر از مرجع اصلی بوده و ما نباید چنین گستاخی کنیم تا صلاحیت ملت را به خود انتقال بدهیم .

مصالحه به معنای دور زدن ملت و معامله در غیاب ملت نیست . . .
مصالحه و مذاکره بر عکس تمرکز و بحث برین است تا چگونه ملت تصمیم گیرنده اصلی شود و این مغز کلام و مغز سخن است .

درین چوکات می آیم بر توافق اولی، اساسی و میدایی :

که ما بدون توافق بر موضوع ذیل بحث، مذاکره سیاسی، و توافق را حتی ادامه داده نمی توانیم! و من الله التوفیق

پایان قسمت اول



صلح، لویه جرگه و سفارش های مشخص!
Saidi_s_solh_loyajerga_wa_sefareshha.pdf